

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم
شماره ۱۶۴ آبان ۱۳۹۲ - نوامبر ۲۰۱۳

لبخند روحانی، لبخند به هجوم سرمایه های ابر شرکتهای آمریکائی است

هر چه مدت بیشتری از لبخند حسن فریدون روحانی و مکالمه تلفنی وی با حسین باراک اوباما می گذرد، عمق این لبخند که از ته دل بر می آید و در میان روسای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و در سطوح عالی ابر شرکتهای، به قهقهه بدل شده است، بیشتر نمایان می گردد. نزدیکی روابط ایران و آمریکا به قدری با سرعت پیش می رود، که حتی نتانیاهو از شتاب این نزدیکی عقب ماند و در خطابه اش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مانند یک دلقک منزوی ظاهر شد و با تصور اینکه وضعیت سیاسی و فضای تبلیغاتی مانند گذشته است، به جای اینکه نقاشی بمب اتمی موهومی ایران را بر روی تکه پاره کاغذی همراه با خط قرمز معروف نشان دهد، روحانی را گرگ در لباس میش خواند. فراموش نکنیم که اگر روحانی نتانیاهو را گرگ در لباس میش می خواند، بهانه ای برای تجاوز به ایران و "جنگ جهانی سوم" فراهم شده بود و امپریالیسم رسانه ای که مترصد ساختن افکار عمومی است، چپ و راست در موردش داد سخن می داد. چند روزی گذشت و ندا را به نتانیاهو رساندند که گزینش مهندسی شده دکتر حسن فریدون روحانی، در باغ سبز به آمریکا و از قیل و حتی از زمان احمدی نژاد و با ابتکار وی و تأیید از جانب بیت رهبری طراحی شده است و اینک مصلحت آن است که وی در سخنانش... ادامه در صفحه ۲

اشک تمساح نهنگان زمینی و خوراک نهنگان دریائی

دریای مدیترانه گورستان پناهندگان

در دریای مدیترانه برای چندمین بار قایق پناهندگان آفریقائی و آسیائی(سنگالی، اریتره ای، سومالیائی، اتباع مالی، سوریه ای، عراقی، افغانی و...) غرق شد و صدها نفر از زن و کودک و بزرگ و زن باردار کشته شدند. تا کنون سخن از سیصد نفر کشته می رود. اجساد برخی را هرگز نمی توانند پیدا کنند، زیرا خوراک کوسه ها و نهنگان دریائی می شوند. ابعاد فاجعه این بار بقدری بزرگ بود که وجدان بشریت در سراسر جهان به درد آمد و مامورین نجات نیز زیر بار فشار احساسات اشک می ریختند. فشار افکار عمومی بقدری زیاد بود که بازیگران سیاسی مجبور شدند، خطابه های مزورانه ویژه تهیه کرده و دیدگان پر از اشک و چهره های مظلوم و غم آلود را تمرین کنند. سر را فرود آورند تا این باد نیز بگذرد. روز از نوروزی از نو. اروپای "متمدن" دروازه های خویش را بر انسانهای نیازمند که در واقع قربانی سیاستهای امپریالیستی و از جمله امپریالیسم اروپا هستند بسته است و آنها را به لطایف الحیل از مرزهای دریائی اروپا بدور می دارد، که مبادا پایشان به اروپا باز شود و پرده استتار از "حقوق بشر امپریالیستی" در اذهان عمومی بر افتد. حتی پاپ که کشتار کمونیستها توسط دیکتاتورهای مستبد آمریکای جنوبی را مورد تأیید قرار داده بود، فرصت طلبانه و حسابگرانه به میدان آمد، تا با اظهارات بی پشتوانه و بیان "همدردی" با پناهندگان که در آستانه "واتیکان" جان داده بودند و خطر بی اعتمادی مردم را به این دستگاه افزایش می داد، خنثی کند، و اذهان عمومی را از اصل مطلب یعنی ماهیت و ریشه یابی این رویدادها منحرف ... ادامه در صفحه ۳

رویزیونیسم دشمن طبقه کارگر و بت عیار است

برخی از دوستان که در صمیمیت آنها نمی توان تردید داشت به مسئله بروز رویزیونیسم از دیدگاه "چپ" برخورد می کنند و به همان نتایجی در عمل می رسند که مخالفان کمونیسم آنرا تبلیغ می کنند. البته هستند کسانی که نقاب "چپ" را بر می گزینند تا نفرت عمیق آنتی کمونیستی خودشان را پنهان کنند. تروتسکیستهای همدست هیتلر از همین قماشند. از جمله اینکه می گویند و می نویسند که نظریات توفان اشتباه نیست، ولی رویزیونیسم پیش از خروشچف نیز موجودیت داشته و در زمان استالین هم رویزیونیسم حضور داشته است، اینکه بروز رویزیونیسم را به گردن خروشچف بیاندازیم نادرست است. این عده می خواهند با این استدلالات، این شبهه را در خواننده ایجاد کنند که گویا مبارزه با رویزیونیسم معاصر، از زمان خروشچف آغاز نشده، بلکه از همان زمان استالین شروع می گردد و ریشه آن در همان زمان استالین نهفته که درک نکرده با دشمنان طبقاتی چگونه مبارزه کند. پس مقصر اصلی نه خروشچف، بلکه استالین است که نتوانسته رویزیونیسم را از بین ببرد. طبیعتاً این نوع برخورد علمی نیست. برخوردی سطحی و بیشتر برای فرار از اتخاذ موضع روشن کمونیستی است. در این استدلال آنتی کمونیسم چپ نما موج می زند. استناد به عبارات "قلمبه و سلمبه" و "دانشمندان"، خیال همه را از یک بحث خلاق و بررسی علمی برای تعیین خط مشی روشن، راحت می کند. در این استدلالات بیشتر روحیه راحت طلبی خوابیده است تا احساس مبارزه جوئی کمونیستی. نخست اینکه توفان هرگز مدعی نشده است که رویزیونیسم در زمان خروشچف متولد گشته است. چنین تصویری با واقعیت نیز نمی خواند. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان از همان آغاز پیدایش خویش در سال ۱۹۶۸ میلادی، همواره گفته که **پروژ** رویزیونیسم معاصر و سپس تسلط آن بر حزب و دولت شوروی، مربوط به دوران خروشچف است. قبل از دوران خروشچف، یعنی در دوران رفیق استالین، علیرغم اینکه رویزیونیسم، یعنی ایدئولوژی بورژوائی در جهان و در اتحاد شوروی وجود داشته است، به علت مبارزه حزب کمونیست ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

۱۳۹۲ رادیوی بی بی سی به انجام یک مصاحبه با قصابی بنام ننائیهاو دست زد. شما با چشمان از حدقه در آمده می دیدید که لحن این گرگ که می خواست ایران را با بمب اتمی نابود کند و مرتب مانورهای نظامی در دریای مدیترانه به انجام می رسانید تا به ایران تجاوز کند و حتی برای مقابله با ایران بمبهای سنگین در خواست می کرد و زیردریایی های اتمی از امپریالیسم آلمان دریافت کرده بود، بیکباره تغییر کرده و ملایم شده بود. وی دیگر به ایران حمله نمی کرد بلکه به علی خامنه ای و جناحی از رهبری جمهوری اسلامی که مقابل رفسنجانی است حمله می نمود. حال به سخنان این گرگ در لباس میش گوش دهید: "آقای نخست وزیر، خیلی متشکرم که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. ما نطق شما را به صورت زنده در بی بی سی فارسی پخش کردیم. میلیون ها بیننده اظهارات شما را در مورد برنامه هسته ای و حسن روحانی شنیدند. سخنان شما بحث های زیادی را بین مخاطبان ما به راه انداخته.

سوالی که برای بیننده های ما مطرح است این است که چرا شما نمی خواهید به حسن روحانی این فرصت را بدهید که مناقشه اتمی را حل و فصل کند؟ مناقشه ای که حل آن برای کشور شما هم خوب است.

اولا من علیه ایران حرفی ندم. من برای مردم ایران احترام زیادی قائلم. برای سرزمین پارس هم همینطور.

من در سخنرانیم گفتم از قدیم الایام، از زمان کورش بزرگ که برای یهودیان شخصیتی افسانه ای است، دوستی بین ما وجود داشته. کورش این امکان را به تبعیدیان یهودی داد که از بابل به سرزمین اسرائیل برگردند و عبادتگاه ما در بیت المقدس را دوباره بسازند.

من به توجه ایرانیان به دلبستگی ما یهودیان، به سرزمین آبا و اجدادی مان اشاره کردم. این ماجرا مربوط به ۲۵۰۰ سال پیش است. ما ۱۳۰۰ سال قبل از آن نیز آنجا حضور داشتیم یعنی مجموعا ۴۰۰۰ سال است آنجا زندگی می کنیم."

شما وقتی به این سخنان گوش می دهید از این همه ریاکاری و فریبکاری در عجب می مانید. مگر همین اسرائیلی ها نبودند که دانشمندان هسته ای "پارسی زبان" ایران را ترور کردند؟ مگر همین اسرائیلیها نبودند که بیاری آمریکا و شرکت زیمنس به خرابکاری در تاسیسات هسته ای ایران با ارسال ویروس بر ضد چرخه های سوخت اتمی دست زده بودند و چند هزار از آنها را نابود ساختند؟ به سند زیر که در زمان احمدی نژاد از جانب اسرائیلی ها منتشر شده بود توجه کنید:

"۱۶ تا ۲۸ میلیون ایرانی در حمله ی اسرائیل کشته خواهند شد"

Anthony H. Cordesman آنتونی کردزمن، از تحلیلگران سابق پنتاگون، در ارتباط با حمله ی احتمالی اتمی اسرائیل به ایران، از چیزی شبیه برپایی روز قیامت سخن می گوید؛ و این که چنین حمله یی می تواند منجر به مرگ ۱۶ تا ۲۸ میلیون شهروند عادی ایرانی، و نیز ۲۰۰ تا ۸۰۰ هزار اسرائیلی شود.

او به عنوان سرپرست گروه تحقیق مرکز آمریکایی "مطالعات استراتژیک و انترناسیونال CSIS" این موضوع را بر مبنای مطالعه ی تئوریک جنگ اتمی یی در خاورمیانه می گوید که می تواند کشور های مختلف را در آن درگیر کند.

اما، هم او تأکید می ... ادامه در صفحه ۳

دروغ پراکنی و جاسوسی بود. حال با نزدیکی آمریکا به ایران نیازی به این سازمان جاسوسی نبود و باید گور خودش را کم می کرد. امپریالیستها، کیهان لندن را دوباره در پوست پیاز برای استفاده بعدی می خوابانند. ولی این کنار آمدن با امپریالیستها می اینجا خاتمه نیافت. اسرای بازداشتگاه اشرف که در دست مریم و مسعود برای مقاصد تبلیغاتی و جاسوسی اسپرند و نه راه فرار و نه راه بقاء زندگی دارند، به عنوان گوشت دم توپ با رضایت امپریالیستها مورد تجاوز عوامل جمهوری اسلامی قرار گرفتند و به قتل رسیدند. طبیعتا این عمل نشانه همدستی و در باغ سبز نشان دادن آمریکا به ایران است. در عین حال این واقعیت سخنان حزب ما را تأیید می کند که جان این اسراء برای دارودسته رهبری مجاهدین خلق پیشیزی ارزش ندارد و ترجیح می دهند از "شرشان" خلاص شوند تا بتوانند در شیپورهای تبلیغاتی خویش بدمند و مظلوم نمائی کنند. سازمان مجاهدین خلق که سازمانی خودفروخته و برای مقاصد جاسوسی امپریالیستها بکار می رود، قربانی سیاست خودفروشی خویش شد. این نخستین بار نیست که اعضای ساده و فریب خورده آنها را با رضایت مریم و مسعود به قتل می رسانند. تا زمانی که با فشار مریم و مسعود این عده را به زور در عراق نگهدارند و حتی حاضرند نقض حاکمیت ملی دولت عراق را برای قتل این عده به جان بخرند، تغییری در وضعیت این اسراء داده نخواهد شد و در پرتو سازش ایران و آمریکا فاجعه دیگری در شرف وقوع است. امپریالیستها حاضرند بخشی از آنها را به ایران تحویل دهند، بخشی را با دست ایران با فریاد و امصیبتا به قتل رسانند و برخی نوکر صفت را نجات دهند تا در لای پوست پیاز برای عملیات بعدی بخوابانند. این رویدادها بنظر حزب ما رویدادهای اتفاقی نیستند و

مسلم این شتر سازش در خانه بسیاری رسانه های خود فروخته ایرانی و سازمانهای اپوزیسیون خود فروخته ایرانی نیز خواهد خوابید. حزب کمونیست کارگری و مریدان تئورهای ارتجاعی و صهیونیستی منصور حکمت و ناسیونال شونیستهای کرد و آذری ... از این تصمیمات بی نصیب نخواهند ماند. دشمنان مهینپرستی کمونیستی نیز باید نقابهای خودفروختگی و دشمنی با خلق ایران و همدستی با سرمایه جهانی را دوربرابر کنند، چون نمی توانند در "جبهه موهومی سوم" با شرکت در تحریم اقتصادی و تجاوز آشکار امپریالیستی به ایران شرکت کنند. مانوئیستهای که می خواستند در کنار آمریکا وارد ایران اشغالی شوند و سپس سوسیالیسم را مستقر کنند، جریانهای ارتجاعی که در بساط امپریالیستها، تریبونال بین المللی لندن را برپا کرده بودند تا با مجالس سوگواری و تعزیه، مفهوم مبارزه انقلابی و ضد امپریالیستی را به کثافت آلوده کنند، همه و همه از ناز شست امپریالیستها بی بهره نخواهند ماند. آن سازمانهای غیردولتی خودفروخته ایرانی، رسائی صدایشان ته نشین خواهد کرد و بدل و بخشش حاتم طائی وار امپریالیستها برای "قهرمانان" بی نام نشان جایزه های جهانی و یاری مالی پوشش دار، به آنها به انتها می رسد. چه جشنی برای هجوم سرمایه های امپریالیستی و چه عزائی برای قطع سرمایه های جاسوسی برای ایرانی ها خودفروخته است.

در روز شنبه ۰۵ اکتبر ۲۰۱۳ - ۱۳ مهر

لبخند روحانی، لبخند...

شرط احتیاط را به جای آورد. نزدیکی به آمریکا و مذاکراتی که امروز نتایج آن را به سرعت باد و برق در منطقه شاهدیم نمی تواند تنها کار چند هفته گذشته بوده باشد. این مذاکرات به احتمال بسیار زیاد، در پشت پرده از ماه ها پیش در جریان بوده و روی کار آمدن حسن فریدون روحانی باب گشایش این گفتگوهاست. با تیم احمدی نژاد امکان پیشبردن این مامشات هرگز ممکن نبود.

حزب ما در نشریه توفان شماره ۱۶۰ مورخ تیرماه ۱۳۹۲ که بعد از انتخاب فرمایشی ایران، مقاله ای تحت عنوان **"گزینش مهندسی شده حسن فریدون روحانی به ریاست**

جمهوری ایران، استتار نزدیکی به آمریکا با اخذ جواز از مردم ایران است" با این مضمون نگاشت: "رفسنجانی که خودش توسط شورای نگهبان بی صلاحیت تشخیص داده شده بود، بیکباره هوادار انتخاباتی که غیر دموکراتیک جلوه می کرد، شد. آیت الله هاشمی رفسنجانی مدعی شد: "ایران دموکراتترین انتخابات جهان را برگزار کرد". این مسرت عالیجناب سرخوش نشانه پیروزی سیاست نزدیکی به آمریکا و تمکین سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، انصراف از حقوق مسلم مردم ایران، زیرپاگذاردن منافع و مصالح ملی کشور ماست."

از همان موقع روشن بود که رژیم جمهوری اسلامی ایران سیاست نزدیکی به آمریکا را از مدتها قبل اتخاذ کرده است، ولی امپریالیسم آمریکا به مثابه یک گرگ باران دیده می داند که این نزدیکی نه ناشی از قدرت، بلکه ناشی از ضعف رژیم جمهوری اسلامی است. وی می داند که رژیم جمهوری اسلامی از مردم کشورش بیش از امپریالیستها می هراسد و لذا حاضر است به خفت تسلیم تن در دهد و منافع ملی ایران را برای حفظ نظام مافیائی سرمایه داری جمهوری اسلامی به حراج بگذارد. این امپریالیسم امریکاست که به ایران دیکته می کند چه کار کند و یا نکند.

نشانه های فراوانی وجود داشت که گویای همکاری و همدستی امپریالیستها با ایران بود. نشریه کیهان لندن که سخنگوی فارسی زبان وزرات جنگ آمریکا بود و مخارجش را اشرف پهلوی و سازمانهای جاسوسی برای دروغپراکنی و تحریکات می دادند، بیکباره با بالا کشیدن حق اشتراک خوانندگانش مدعی شد، که به علت مشکلات مالی و فشار رژیم جمهوری اسلامی که مانع می شوند تجار ایرانی آگهی های تجارتهی خویش را در کیهان لندن چاپ کنند-حالا مگر چند تا آگهی در مجموع بودند؟، کار روزنامه را به ورشکستگی کشانده است در حقه بازی این عده که پول مردم را بالا کشیده اند، همین بس که چرا اعلام ورشکستگی رسمی نمی کنند تا به حساب و کتاب آنها از طرف مقامات مالیاتی دولت انگلستان رسیدگی شود و بدهکاریهای آنها از طریق ضبط اموالشان به مشترکان پرداخت گردد؟ از این گذشته مگر تعداد کل آگهی های بی محتوی و نادر درون کیهان لندن چقدر بود که دلیلی بر تأمین و استقلال مالی و عدم وابستگی این نشریه به سازمانهای جاسوسی باشد؟ سر و ته آگهی ها را که می زدید خرج کیهان لندن را در نمی آورد از این گذشته آن تجاری که سالها در کیهان آگهی های تجارتهی می دادند، با بازار ایران سر و کار چندانی نداشتند تا در زیر فشار جمهوری اسلامی قرار گیرند و کمر خم کنند. حقیقت این است که کیهان لندنی نوکر بیگانه و بنگاه

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

ماهگیری که آنها را در حال غرق شدن می دیدید با خونسردی از کنارشان گذشته و به فریادهای استمداد آنها توجهی نکرد. (کلنر اشتات آنسایگه ۵ ام و ۶ ام ماه اکتبر ۲۰۱۳). انسان این اظهارات را می خواند و از این همه ددمنشی و خوی حیوانی در شگفت می شود. فقط کسانی می توانند چنین روشی اتخاذ کنند که به انسانیت اعتقاد ندارند و خودشان را برتر از دیگران به حساب آورده و برای دیگران ارزش انسانی قابل نیستند. فقط تفکرات نژادی، فاشیستی و ضد بشری می توانند این نابینایی ضد انسانی را موجب شود.

دولت سلطنتی اسپانیای فرانکو-خون کارلوس در اطراف خاک اسپانیا در داخل مراکش دیوار کشیده است و با کشتی های فروتنکس نگهبانی می دهد که کسی وارد جزایر توریستی قناری نشود. پناهندگان از دیوار سیم کشی خاردار شده، با مجروح کردن خود عبور می کنند. ماموران اروپا باید به جایی برسند که با حق تیر از دژ اروپا در مقابل سیل پابرهنگان و گرسنگانی که غارت کرده اند به محافظت برخیزند.

همین روش را دولت یونان برای حفاظت از دژ اروپا بر عهده گرفته است. هجوم پناهندگان معمولاً از ممالک آفریقائی و آسیائی، ممالکی که در آنها گرسنگی و بی خانمانی، بی دورنمائی و جنگ غوغا می کند، می باشد. ممالکی که همه خود قربانیان غارت

امپریالیستی اند. دول اروپائی با ریختن اشک تمساح، وقتی می بینند که تمام روشهای سرکوبگرانه و تشکیل کماندوهای مجاز آدمکشی به جایی نرسیده و نمی توانند جلوی سیل هجوم انسانهای آواره و بی دورنما که چیزی ندارند که از دست بدهند، بگیرند، به جای رفع ریشه های این آوارگی مجدداً زبان به تهدید گشوده اند. در حالیکه رئیس جمهور آلمان همه را فرامی خواند که به مسئله پناهندگان توجه کنند و مانع شوند که آنها با قایق به دل مرگ روانه شوند و این مغایر ارزشهایی است که اروپای "متمدن" به آن اعتقاد دارد، وزیر داخله آلمان آقای فریدریش که مفهوم این عبارات تزئینی و تشریفاتی برای خالی نبودن عریضه و صحنه سازیهای "متمدنانه" را می فهمد، فوراً مسیبان را پیدا کرده و فرامی خواند که شدیداً باید **فاجعین انسانها** که به خاطر پول این عده را به دریا می ریزند، مجازات شوند. بنظر وی و همه وزرای داخله اروپا، باید از درون و در درون ممالک آفریقائی و آسیائی، با سازمان دهی و رشوه دادن و همکاری با دولتهای غیر دموکراتیک آنها، مانع شد که پای پناهندگان به اروپا برسد.

آنها که اشک تمساح می ریزند و با چهره های گرم کرده و گرفته به لامپیدوزا سفر می کنند و مانند نخست وزیر ایتالیا، پاپ اعظم و آقای ژوزف باروزو رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، ناله سر می دهند و بر مزار صدها کشته اشک می ریزند، در نشست اخیر مشترک وزرای داخله اتحادیه اروپا، در فردای امشب بیش از سیصد و شصت تن پناهنده در آبرهای دریای مدیترانه، قانون جدیدی با بودجه ۲۴۰ میلیون یورو تصویب کرده اند، تا نیروی کاوشگر و سرکوبگر جدیدی بنام "اوبروزور"، با امکانات فنی گسترده و مجهز تشکیل گردد. وظیفه این نیروی سرکوبگر در کنار "فونتکس" خشک کردن "آب گل آلود" از سرچشمه آن است تا کسی اساساً پایش به دریا باز نشود که برای این... **ادامه در صفحه ۴**

ایران را سرکوب می کنند. از این ببعد ایران به جرگه کشورهای "دموکراتیک" هوادار آمریکا، نظیر عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین اضافه می شود و می شود آنها را با سلاحهای "ضد تروریستی" امپریالیسم آمریکا و متحدان تا دندان مسلح کرد.

اشک تمساح نهنگان...

کند. سیاستمدارانی که متحداً در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۴ یاسداران دریائی "فرون تکس" که وظیفه نگهبانی از مرزهای خارجی دریائی اتحادیه اروپا را به عهده دارند، بوجود آورده اند تا کسی پایش به اروپا نرسد، بر جنازه ها این پناهندگان که برای تأمین حداقل زندگی با جانشان قمار کردند، اشک تمساح ریختند و زار زدند. تلاش برای پا گذاردن به خاک اروپا مانند رولت روسی شده است. قماری است که پناهنده یا بدست ماموران مرزی در وسط آبهای بین المللی سر به نیست می شود و یا بعد از عبور از این مرزها سر به نیست شده و یا به یک کشور آفریقائی "بی صاحب و متلاشی" بازپس فرستاده می شود. در همین چند سال پیش بود که معلوم شد این ماموران مرزی حتی در غرق قایقهای پناهندگان با تیراندازی به ته قایق و یا با برخورد شدید با بدنه شکننده این زورقهای قراضه برای متلاشی کردن آنها، دست داشته اند. در همین چند سال گذشته بود که معلوم شد که آنها از نجات جان صدها تن پناهنده غریق که از زمان ومکان غرق آنها توسط دوربینهای نظامی و درخواست کمک آنها مطلع بوده اند، خودداری کرده اند. دولت امپریالیستی ایتالیا حتی قانونی در مجلس "دموکرات" و حامی "حقوق بشر" ایتالیا گذرانده که یاری دهندگان به پناهندگانی را که در حال غرق شدن و مرگ هستند به جرم حمایت از فاجاق انسان به ایتالیا به دادگاه کشانده و به زندان می افکند. دنیای غرب یکی از اصول اساسی "تمدن" خویش را "قانونیت ایتالیائی" تبلیغ می کند. پناهندگان سنگالی در ۲۰۰۹/۱۰/۰۵ بر اساس گزارش تلویزیون آلمان توصیف کردند که: "ما فقط سه روز دیگر باید می رانیم، کشتی پلیس ما را نگهداشت. آنها نمی خوانستند به ما آب آشامیدنی بدهند. آنها ما را تهدید کردند که اگر باز نگردیم قایقهای ما را در هم خواهند شکست. ما از تشنگی در حال مرگ بودیم و چندین جسد را در قایق حمل می کردیم. آنها ما را به زور واداشتند که به سنگال برگردیم." سازمان "عفو بین الملل"، سازمان "برای پناهندهگی" و "خدمات توسعه گرانه پروتستانها"، این مطالب را تأیید کردند. بر اساس اخبار تا سال ۲۰۰۸ تعداد ۱۳ هزار نفر را در دریا غرق کرده اند و یا غرق کرده شده اند. دولتهای "متمدن" اروپائی از انتشار اخبار مربوط به مرگ این پناهندگان که بر اساس برخی برآوردها به ۲۰۰۰۰ نفر می رسد خودداری می کنند.

در مورد فاجعه اخیر شهود عینی گواهی می دهند که حتی مامورین مرزی که شاهد آش گرفتن کشتی و غرق شدن انسانها بودند، یک ساعت بعد خود را به محل حادثه رسانده اند. آنها می گفتند چگونه امکان دارد با دستگهای مدرنی که این عده در اختیار دارند و صدها کیلومتر را می توانند کنترل کنند، نتوانسته باشند قایق در حال احتراق را ببینند. آنها گزارش دادند که حتی سه قایق بزرگ

لبخند روحانی، لبخند...

کند که تلفات دیگر جنگ، که محصول عواقب گرد و غبار اتمی و تشعشعات رادیو اکتیو است، دراز مدت است و قابل پیش بینی نیست. (گزارش دو روزنامه ی بزرگ اسرائیل برگردان از محمد علی اصفهانی). نتانیاهاو با فریادهای دزد را بگیر به میدان آمده است.

البته حزب ما هرگز با عادی شدن مناسبات با کشورهای دیگر از جمله ایالات متحده آمریکا مخالف نیست. با عادی شدن این روابط همه آن کشورهای مخالفند که از قیل این اختلافات سودهای کلان می برند. نظیر عربستان سعودی و قطر، نظیر بحرین و امارات متحده عربی، نظیر اردن و روسیه و چین، نظیر اسرائیل و ترکیه و ...

کشور امپریالیستی آمریکا مرزهای روشنی دارد و نه بر اساس قوانین نژادپرستانه، بلکه بر اساس موازین دموکراسی بورژوائی سازمان یافته است، حال آنکه این امر در مورد کشور صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل صادق نیست. هنوز معلوم نیست مرزهای اسرائیل به کجا ختم می شود. اسرائیل کشور نیست، سرزمینهای عصبی ملت دیگری است که آنها را به هلوکاست دچار ساخته اند. اسرائیل استخوان لای زخم و سرپل امپریالیسم در منطقه و خطری مداوم برای صلح و دوستی و امنیت خلقهای منطقه است. ایران طبیعتاً باید با همسایگان و کشورهای جهان مناسبات دوستانه بر اساس احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی و سود متقابل داشته باشد، ولی این مناسبات نباید مناسبات یک طرفه و مناسبات نوکر و ارباب، مناسباتی بر اساس تحمیل شرایط نیروهای سلطه گر بوجود آید. هیچ قرارداد استعماری، هیچ شرط ضد ملی که عموماً پنهانی است، از جانب مردم ایران و حزب ما قابل قبول نیست و آنرا به رسمیت نمی شناسیم. گفتگوها با آمریکا باید شفاف و قابل نظارت بوده و باید به بحث عمومی مردم ایران از طریق مطبوعات آزاد گذارده شود تا همه قادر باشند بدون هراس از پیگرد و زندان و شکنجه، به اظهار نظر بپردازند و ماهیت این قرار دادهای نامتساوی و غارتگرانه را که ما با نمونه های آن در بنگالدش، عراق، لیبی، تایلند، اندونزی و بسیاری ممالک آفریقائی روبرو بوده و هستیم بر ملا کنند. ایران حق ندارد به سازمان تجارت جهانی بپیوندد و سیاست خصوصی سازیها را ادامه دهد، و یارانه ها را مودیان و در خدمت نیات بانک جهانی به شکل کنونی حذف کند و با انتشار بی رویه پول قدرت خرید مردم را نابود سازد تا کارگرهای سربراهی برای سرمایه جهانی شوند و از ایران کشوری نیمه مستعمره بسازد که تنها قشر کوچکی در ایران مانند همین قشر مافیائی حاکم به آلف و الوفی برسند و ۹۰ درصد مردم ایران در فقر فاقه زندگی کنند. کنار آمدن با آمریکا کنار آمدن دو کشور یک قد و همتراز نیست. کنار آمدن ایران با آمریکا تسلیم ایران به شرایط آمریکا، تنها برای خاطر نجات وضعی است که آخوندها با غارت و سرکوب در ایران برای خودشان و مردم ایران بوجود آورده اند. این امر برای ملت ایران غیرقابل تحمل است. آمریکا باید زیر بغل آخوندها را بگیرد و به بهای فروش ثروت ها و نیروی کار ارزان ایران، آنها را نجات دهد. ادامه این وضعیت طوری خواهد بود که بر جنایات رژیم جمهوری اسلامی متحداً سرپوش می گذارند و از این ببعد مشترکاً مبارزات دموکراتیک مردم

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره

یک بشریت است

می کند در آن توسط اندیشمندان خود دستبرد زند و آنرا منحنی نماید. رویزیونیسیم جایگزینی مارکسیسم لنینیسم با ایده های بورژوازی در جنبش کارگری است. پس می بینیم تا طبقات وجود دارند، مبارزه طبقاتی نیز در تمام عرصه ها وجود دارد. پشه ای اگر ما "دانشمندان" مدعی برخورد "ریشه ای" می شویم و به دنبال "سازنده" رویزیونیسیم می گردیم، آنوقت باید "دانشمندان" اعتراف کنیم، رویزیونیسیم نه "ساخته" استالین است و نه "ساخته" خروشچف، رویزیونیسیم "همزاد" شخص کارل مارکس و فریدریش انگلس است، و از همان موقع پیدایش مارکسیسم وجود داشته و ظاهر شده است.

احزاب انترناسیونال دوم که تحت نام احزاب سوسیال دموکرات فعالیت می کردند، نمایندگان موج نخست رویزیونیسیم بودند. آنها بر ضد لنین مبارزه کرده و از بورژوازی بومی ممالک خویش به دفاع برخاستند. کاتونسکی نماینده بزرگ این موج بود. آنها اکثریت احزاب سوسیال دموکرات و کارگری جهان را با ایدئولوژی بورژوایی مسموم کرده بودند. تنها انقلاب اکثر بود که با ضربه اساسی به امپریالیسم به تسلط ایدئولوژیک سوسیال دموکراتهای رویزیونیسیم بر جنبش کارگری خاتمه داد.

در درون حزب کمونیست بلشویک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز انحرافات "چپ" و راست بروز کرد که در دوران لنین و استالین با این انحرافات مبارزه سرسختانه ای چه در زمینه نظری و چه در زمینه سیاسی و تشکیلاتی صورت گرفت و به شکست آنها انجامید. ولی شکست به معنی تلاش مجدد برای تسلط بر ارگانهای حزبی نیست. اگر دشمن بدون نقاب و یا حتی همواره با یک نقاب واحد به مبارزه با کمونیستها بیاید، کاملاً قابل شناخت بوده و مبارزه با وی آسان است. مشکل در آنجاست که دشمن طبقاتی نقابهای گوناگون دارد و این بت عیار هر روز به رنگی در می آید و این است که امر مبارزه را مشکل می کند.

درانتهای جنگ جهانی دوم موج جدیدی از رویزیونیسیم در حزب کمونیست آمریکا و بعد در جامعه کمونیستهای یوگسلاوی بوجود آمد که در دوران استالین با آنها بشدت در همه عرصه ها مبارزه شد و به اقتضای آنها دست زده شد. مارشال تیتو و حزبی از جنبش کمونیستی به عنوان رویزیونیسیم و همدستان امپریالیست اخراج شدند. ولی این مبارزه بعد از درگذشت استالین تضعیف شد، بطوریکه رویزیونیسیمها توانستند در این مبارزه پیروز شوند و رهبری حزب و دولت شوروی را بدست بگیرند. این خروشچف بود که از رویزیونیسیمهای یوگسلاوی اعاده حیثیت کرد و آنها را با آغوش باز پذیرفت. از زیر این دامن بود که برژنف، کاسیگین، گورباچف، یلتسین، علیوف و نظربایف و ... بیرون آمدند. استالین با رویزیونیسیم یوگسلاوی مبارزه کرد و خروشچف رویزیونیسیم یوگسلاوی را ارایش کرد و مجلسی نمود.

ناگفته پیداست که رویزیونیسیم محصول اجتناب ناپذیر جامعه سرمایه داری است و بنا بر این تا زمانی که سرمایه داری و امپریالیسم در جهان برجاست و افکار و نظریات سرمایه دارانه خویش را از طریق مبارزه بی امان و بی وقفه ایدئولوژیک توسعه می دهد و زهر خویش را می پاشد، نظریات رویزیونیسیم به اشکال گوناگون- تکرار... ادامه در صفحه ۵

قایق دچار حادثه را تعیین کنند و به یاری آنها روند. ولی این کار را نمی کنند. این هواپیماها و رادارها و کشتیها و ماهواره ها برای تجاوز به سایر کشورها و مبارزه با "تروریسم" ساخته شده اند و نه برای نجات جان انسانها. اگر کشور سوریه را ویران کنند و در اوضاع داخلی آن دخالت نکنند و گازهای سمی در آنجا نیفکنند و القاعده و النصر را از طریق فرانسه، عربستان سعودی و قطر برای آدمکشی در سوریه بسیج نکنند، کدام سوری را پیدا می کنید که دل به دریا بزند و مرگ را به جان بخرد، تنها برای اینکه پایش به اروپائی باز شود که قاتل جان است. بحران پناهندگی، بحران امپریالیسم است. باید امپریالیسم را برای نجات جان انسانها نابود ساخت. این فاصله متأسفانه سر دراز دارد. تا امپریالیسم و جنایتکاران بین المللی برای غارت جهان وجود دارند، تا نان مردم را از سر سفره آنها می دزدند وضع چنین خواهند ماند. آوارگی و رفع گرسنگی را باید با نابودی غارتگران برطرف کرد. باید خلقهای جهان را بر ضد امپریالیستها و نیات پلیدشان و همدستان ترونسکیست آنها، که چهره امپریالیستها را در همه جا آرایش می کنند بسیج نمود.

رویزیونیسیم دشمن طبقه ...

بلشویک شوروی، به رهبری رفیق استالین با آن، رویزیونیسیم نمی توانسته بروز کرده و بر حزب مسلط شود، زیرا با آن همواره مبارزه شده است. رویزیونیسیم از جنبه نظری و عملی به افراد کشیده شده و در لاک خویش فرو رفته بوده است. البته این تصویری نابخشوندی است، اگر از مبارزه با رویزیونیسیم چنین فهمیده شود که تسلط بر آن در یک بازه مشخص، این نظریه بورژوایی را برای همیشه به گور خواهد سپرد. تا طبقات در عرصه داخلی و خارجی وجود دارد، تا بورژوازی سرنگون شده و داخلی و یا در قدرت خارجی وجود دارد، تا مبارزه طبقاتی در جهان وجود دارد و یا حتی تا لحظه ایکه بورژوازی سرنگون شده و مغلوب زهر ایدئولوژی و فرهنگ خویش را میتراواند، تا آن زمان خطر بروز و تسلط رویزیونیسیم منتفی نیست. دیکتاتوری پرولتاریا که وجودش برای تمام گذار از مرحله سوسیالیستی به کمونیسم و آتم در مقیاس جهانی نیاز است، از جمله همین وظیفه مهم را انجام می دهد.

اینکه در زمان استالین نیز رویزیونیسیم وجود داشته است، کشف مهمی نیست. رویزیونیسیم تجدید نظر در احکام مارکسیستی است، به طوری که روح انقلابی و رهائی بخش آنرا بزدايد و آنرا برای بورژوازی قابل تحمل و مطبوع نماید. این رویزیونیسیم از زمانی که مارکس و انگلس پیدا شدند و مارکسیسم در جهان تولد یافت، امکان پیدایش یافت و در عرصه مبارزه حضور داشته است. برنشتین یکی از اندیشمندان آن بوده است. رویزیونیسیم بر اساس اصل دیالکتیکی مبارزه ضدین، همراه با مارکسیسم متولد شد و مارکس و انگلس بارها و بارها بر ضد این ایدئولوژی سرمایه داری مبارزه کرده اند. ما می دانیم که تا طبقات در جهان وجود دارند، ایدئولوژی آنها نیز وجود دارد. ایدئولوژی طبقه کارگر سوسیالیسم و ایدئولوژی بورژوایی لیبرالیسم است. بورژوازی می خواهد همواره مارکسیسم را به رخت و لباس لیبرالیسم در آورد و سعی

اشک تمساح نهنگان...

آقایان "متمدن" مشکلات ریاکاری در دفاع از حقوق انسانها بوجود آید. در قرارداد جدیدی که در پارلمان اروپا در روز پنجشنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۱۳ تصویب شد، به صراحت می آید که در زمانی که جان کسانی در اثر غرق کشتی به خطر بیفتد، "ابروزور" هم باید برای نجات آنها همکاری کند. تنها شکل این نگارش، نیت پست این مدافعان حقوق بشر را که آدمکشی را با چاشنی حمایت از انسان همراه می کنند برملا کرده و مضمّن کننده است. به قول یک منبع مطلع برای نجات جان انسانهایی که در حال غرق شدن هستند نیازی به تصویب قانون نیست. این اصل تا کنون رعایت می شده است، مگر اینکه بخواهیم بر خلاف آن رفتار کنیم و آنوقت یک امر بدیهی و انسانی را تا حد "همکاری در نجات جان غریق" تنزل می دهیم.

تا موقعی که معمر قذافی در لیبی بر سر کار بود، برای جلب نظر اروپائی ها اردوگاههای وحشتناکی ایجاد کرده بود تا مانع شود که این پناهندگان و آوارگان از خاک لیبی به سمت اروپا سرازیر شوند. با تجاوز به لیبی، با نابودی کشور و دولت قانونی لیبی وضع نابسامانی در شمال آفریقا ایجاد شده که نتایج آن به چاد و مالی نیز رسیده است. پاره ای ممالک متلاشی شده اند. با غارت سومالی و

دسیسه چینی در سودان برای تجزیه آن، با تجاوز به سوریه، عراق، افغانستان و...، میلیونها انسان در سراسر جهان آواره شده و در پی تامین معاش و سرپناه می گردند. مسببان این وضعیت تلخ، خود امپریالیستها هستند که شرایط مادی هستی مردم را نابود کرده، ممالک آنها را ویران کرده و میلیونها نفر از آنها را بی خانمان می کنند. تا امپریالیسم وجود دارد که به غارت جهان مشغول است، نمی توان جلوی سیل پناهندگان را گرفت. آدمکشی در سوریه، حمایت از القاعده و النصر برای مقاصد غارتگرانه امپریالیستها، اشغال فلسطین توسط صهیونیستها، متلاشی کردن ممالکی نظیر یمن، سومالی، لیبی و... همه منجر به وجود آمدن چنین وضعی می گردد. تنها دریای مدیترانه نیست که به گورستان پناهندگان بدل شده است. سیل پناهندگان از جنوب آندونزی به سوی استرالیا نیز سرازیر است و دولت استرالیا با روش فاشیستی همه آنها را با نابود می کند و یا به اسارت می گیرد و قصد دارد آنها را در جزایری به همین منظور نامیده و مهیا ساخته است، زندانی کند. تمام آمار پناهندگان نشان می دهد که قاچاقچیان انسانها، مسئول پیدایش آنها نیستند، چه بسا که خود آنها نیز قربانی چنین اوضاعی هستند. چه فایده که صاحب قایق قربانیان سیصد نفری اخیر را که گویا یک تونسسی است دستگیر کنند و در یک دادگاه نمایشی و مسخره، با همان روش تجربه شده ای که اروپائی ها در آن استاد شده اند، بنام حمایت از حقوق بشر به عنوان "جنایتکار" محاکمه کرده و تمام تقصیرات را به گردن وی بیندازند و وجدانهای معذب خود را برای فریب افکار عمومی راحت نمایند؟ آیا امر پناهندگی با اعداد یک یا حیسب آید و بی به پایان می رسد؟ ممالک "متمدنی" که برای مرگ این پناهندگان اشک تمساح می ریزند، خودشان مسبب این جنایات هستند و در آینده هم خواهند بود. آنها با دستگاههای مدرن و ماهواره و هواپیماهای بی سرنشین که برای رد یابی دارند، قادرند حضور، مکان و مختصات هر

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

رویزونیسم دشمن طبقه ...

می کنیم- به **اشکال گوناگون** بروز می کند و زهرش را به جنبش کمونیستی و کارگری می پاشد. کسانی که فکر می کنند رویزونیسم یکبار می آید و بعد از مبارزه با وی دیگر گور خود را کم کرده و می رود، در اشتباه کاملند و اساساً مفهوم مبارزه طبقاتی و ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم را فهمیده اند. کسانی که فکر می کنند اگر یک بار با رویزونیسم "خوب" مبارزه شود، رویزونیسم نابود می گردد و گناه استالین در آن بوده که با رویزونیسم "خوب" مبارزه نکرده است، بر نادانی ایدئولوژیک خویش و بر ناهمی خود از مبارزه طبقاتی صحنه گذارده اند.

حزب همواره باید خود را به ایدئولوژی طبقه کارگر مسلح کند، اطلاعات طبقاتی را گسترش دهد، از تجارب بیاموزد و روح انقلابی مارکسیسم لنینیسم را حفظ کند، باید آگاه باشد و با هشیاری و دیدگان باز ناظر بر تحولات و تغییرات باشد. مارکسیسم تنها آنگونه که رویزونیستها مدعی اند **یک ابزار بررسی و تحقیق نیست، مارکسیسم در عین حال جانبدارانه و ابزار مبارزه طبقاتی برای**

کسب قدرت سیاسی است. مارکسیسم در جامعه از طبقه کارگر و زحمتکشان و رهائی آنها حمایت می کند. مارکسیسم فعال و جانبگیر و اسلحه مبارزه است. لنین در دوران امپریالیسم "اریستوکراسی کارگری" (اشرافیت کارگری) را زمینه مادی بروز رویزونیسم در ممالک امپریالیستی می دانست. استالین نه تنها به این گفته لنین اعتقاد داشت و آنرا در لنینیسم تنظیم کرد و مارکسیسم و لنینیسم را برچم جنبش کارگری و کمونیستی نمود، بلکه در همان کنگره ۱۹ که در آن حضور داشت به اهمیت مبارزه ایدئولوژیک و انقلاب فرهنگی برای نفوذ در افکار طبقه کارگر و زحمتکشان، برای مبارزه با ایدئولوژی بورژوازی تکیه کرد. مبارزه ایدئولوژیک مبارزه ای برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم است و مبارزه ای یکبار نیست، مبارزه ای مستمر و هشیارانه است. حزب کمونیست باید برای هر مانور و دسیسه بورژوازی و ادعاهائی که می کند، از هر نظر آمادگی کامل داشته باشد و خود را برای چنین شرایطی مهیا کرده و بسازد. آن ادعاها را از نظر مارکسیسم لنینیسم بررسی کرده، جوانب گوناگون آنرا مورد موشکافی قرار داده و یاد زهر آنرا پیدا نماید و حقایق را برای طبقه کارگر روشن کند، تا آنها در اثر بی اطلاعی و جهل به دامان نظریات بورژوازی سرنگون نشوند. این کار بزرگ، مبارزه بی امان ایدئولوژیک است. همراه با پیدایش کمپیوتر و روایات نظریه پردازان بورژوا به میدان آمدند که **بهره کشی انسان از انسان از بین رفته** و از این بعد روایات ها هستند که به جای انسانها کار می کنند و لذا نمی شود از موجودیت طبقه کارگر سخن گفت و به تعاریف "گهته" مارکس چسبید. در جامعه مدرن این "اندیشه ها به دوران عصر حجر" تعلق دارند. آنها مارکسیست لنینیستها را به معتقدان به "مارکسیسم عصر حجر" منتسب کردند. امروز حداقل سی و اندی سال است که از پیدایش کمپیوتر و روایات ها می گذرد، ولی بهره کشی انسان از انسان وحشیانه تر نیز شده است. حزب ما در رد این تئوری های رویزونیستی در زمان خودش تشریحی ای تحت عنوان "خودکار شدن صنایع نفی استثمار طبقه کارگر نیست" منتشر نمود. اشاره به این مطلب از این جهت مهم است که کمونیستها آگاه باشند

مبارزه ایدئولوژیک بورژوازی با پرولتاریا در تمام عرصه های علمی، فلسفی، تاریخی و... وجود دارد. تبلیغات سینمای هولووود، تبلیغات مذهبی همراه با اعیاد و تعطیلات مذهبی و... همه و همه یک مبارزه ایدئولوژیک برای شستشوی مغزی انسانهاست و کمونیستها، توسط حزب خویش، باید برای ممانعت از فریب مردم به ارشاد آنها دست بزنند. پس می بینیم که مبارزه با رویزونیسم یک مبارزه مرگ و زندگی و مانند تنفس روزانه است. مبارزه با رویزونیسم مبارزه در عرصه ایدئولوژیک بوده و در کنار مبارزه در عرصه های سیاسی و اقتصادی یک کار مستمر و روزانه است که تعطیل بردار نیست. هرگز چنین نیست که رویزونیسم وجود خارجی نداشته و بیکیاره حادث می شود. رویزونیسم ریشه های مادی تولد خود را در سرمایه داری دارد و مبارزه با آن روزانه است. همانگونه که مبارزه طبقاتی در عرصه سیاسی مقطع و دلخواهی نیست، مبارزه ایدئولوژیک نیز فصلی نخواهد بود و باید در تمام مدت سال و سالهای بعد آنرا زنده نگاهداشت. پس این ادعای "دانشمندانه" که بروز رویزونیسم با آمدن خروشچف نبوده و در زمان استالین هم وجود داشته است، اگر هدفی جز تبرئه خروشچف و در مواردی جز توجیه آنتی کمونیسم و هیستری ضد استالینی، نداشته باشد، نه علمی است و نه راه گشا آنچه روشن است رفیق استالین در دوران زندگی پربراش مرتب با نظریات دشمنان مارکسیسم لنینیسم به مبارزه ایدئولوژیک دست می زد و آنها را افشاء کرده و مانع توسعه و گسترش نفوذ رویزونیسم می شد. در دوران رفیق استالین در اثر مبارزه ایدئولوژیک، زمینه حیات مادی رویزونیسم روز به روز تنگتر می گشت. این وضعیتی است که حتی امروز نیز برای هر حزب کمونیستی مطرح است. اگر حزب کار ایران (توفان) بر ضد رویزونیسم مبارزه نکند و مثلاً بر حزبیت و پذیرش یگانه راه رهائی بشریت یعنی مارکسیسم لنینیسم تکیه نکند، اگر همواره آگاهی خویش را ارتقاء ندهد و تحولات مسایل را آگاهانه نظاره ننماید، اگر در مبارزه شرکت فعال نداشته باشد و از برخورد انتقادی به صورت فرصت طلبانه و مصلحتی دست بردارد، همواره خطر بروز رویزونیسم و انحراف از جنبش کمونیستی برای وی وجود خواهد داشت. **تئوری یکبار کمونیست همیشه کمونیست، تئوری کمونیستی نیست.** کمونیسم واکسن نیست که در مقابل انواع و اقسام میکربها و ویروسهای بیماری های واگیر مصنوعیت ایجاد کند. هیچکس با یکبار کمونیست شدن در مقابل نفوذ ایدئولوژی بورژوازی بیمه نمی شود و نمی تواند کمونیست در خودش ایجاد نماید. تنها با مطالعه، با شرکت در مبارزه، با تکیه بر اصول بررسی علمی مارکسیستی لنینیستی و جمعبندی از تجارب تاریخی، با ارتقاء سطح دانش مبارزه طبقاتی و از مودن صحت تئوری در عمل و تکیه بر روند شناخت ماتریالیسم-دیالکتیکی، می توان خطر بروز این بیماری را به حداقل رسانید. دشمن را نتوان خفیر و بیچاره شمرد. آنکس که این مهم را نفهمد در ته چاه رویزونیسم دست و پا خواهد زد. آنکس که مانند استالین با رویزونیسم مبارزه نکند، مانند خروشچف و گورباچف با بدنامی از صحنه گیتی خواهد رفت.

مرگ الزاما پایان ...

سرخم نکرد. وی می دانست که هرگز نباید در مقابل میکروبیها، غدهها، ویروسها، چه انسانی و چه اجتماعی، در مقابل بیماریهای مهلک اجتماعی سرخم کرد. وی آنرا در دامان مبارزه اجتماعی آموخته بود.

بهمن در ۱۹۵۲/۰۳/۲۷ در شهر اراک در ایران به دنیا آمد. تحصیلاتش را در رشته ریاضی در ۱۹۷۰ به پایان رسانید و در اواسط سالهای ۱۹۷۰ به کشور آلمان آمد تا به ادامه تحصیل بپردازد. نخست در شهر ورتسبورگ و سپس در شهر دارمشتات در آلمان به آموزش زبان پرداخت و با موفقیت حقد ورود برای تحصیل به دانشگاه را دریافت کرد.

بهمن از همان بدو ورود به شهر ورتسبورگ با فعالان کنفدراسیون محصلین و دانشجویان جهانی و همچنین سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان آشنا شد. در شهر دارمشتات در کنار تحصیل به یکی از فعالان کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بدل گشت و سپس برای ادامه تحصیل به شهر برلین رفت. در آنجا بود که به عضویت سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در آمد و همواره به تمام ایده های خویش وفادار ماند.

وی در ایران در دهات آموزگاری می کرد و به این جهت با فقر مردم کشورش بلاواسطه در ارتباط بود و با آن آشنا شده بود. وی می دانست که اختناق، دروغ و سرکوب در فضای حکومت ستمشاهی در ایران بر سر مردم و نسل جوان میهن ما چه می آورد و از این همه



ستم، دلش از رده بود. وی نمی توانست این همه قلدری، زورگویی، اختناق، سرکوب، بی عدالتی را ببیند و در مقابل آن سکوت کند. وی نفوذ امپریالیسم و صهیونیسم را در ایران شاهد بود و نمی توانست شکاف طبقاتی موجود و غیر انسانی را در جامعه ایران تحمل کند. فعالیت در درون کنفدراسیون و سپس عضویت در سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان این امکان را برای وی فراهم کرد تا به ریشه دردهای اجتماعی آشنائی پیدا کند و راه حل آنها را در استقرار سوسیالیسم در ایران جستجو نماید.

وی پژوهشگری متعهد و انسانی کنجکاو بود. بعد از تغییر قدرت در کشور انگولا که استعمارگران را به بیرون ریختند، وی به مدت یکماه و نیم به این کشور سفر کرد تا بر تجربیات مبارزاتی خویش بیفزاید و با روحیات و فرهنگ مردم آفریقا نیز آشنا شود.

بهمن بیش از سی... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

نو. در این نمایش فریب کارانه و غم انگیز، سیاستمداران آمریکایی فعالانه دست به کارند و شاید نقش کارگردانی آن را به عهده آورند. وزیرای خارجه رنگ و وارنگ آمریکا گاهگاهی برای سرگرمی می آیند چند بار در تل آویو و رام الله پرسه می زنند. می گویند برای برقراری صلح آمده اند، می خواهند محمود عباس (رئیس دولت موقت فلسطین) را با نتانیاهو (نخست وزیر اسرائیل) آشتی دهند. آن اولی می گوید مذاکرات شرایط دارد، دومی می گوید ندارد، بعد توافق می کنند که ندارد. بعد می نشینند و چانه می زنند. خودشان می دانند فایده ای ندارد. اما سایه لوحان را می فریبند، روزنه امیدی برای خوش باوران می کشایند که پیش از گشودگی محکم بسته می شود. درست در همین زمینه موفق هستند.

و ما می دانیم که محمود عباس که به بازی می آید و این طرف میز می نشیند، دیگر نماینده قانونی فلسطینی ها نیست. روزی به مقام "پرزیدنت" انتخاب شده بود، اما سالاهاست که دوره "پرزیدنتی اش" سر رسیده و رفع زحمت نمی کند. نمی خواهد و یا نمی گذارند

که انتخابات را تجدید کند، تا مبدا نیروهای دیگری از جمله "حماس" انتخاب شوند که از سرشکستگی و بازی مجدد در خیمه شب بازی های "مذاکرات صلح" سرباز زنند. و اگر به این بازی تن در دهند، مطالبات جدی تری روی میز مذاکرات بگذارند.

و اساسا این مذاکرات چه سودی دارند؟ آیا می توان کیوتو را با روباه، گوسپند را با گرگ به پشت میز مذاکرات نشاند؟ و اگر هم این مذاکرات به نسبت یک به میلیون، بخت موفقیت داشته باشد، از آن چه بر خواهد خاست؟ "دولت موقت" فلسطین برای حل مسالمت آمیز بحران هستند. این گاهگاهی "دولت موقت" را به پشت میز مذاکره می کشانند، بدون این که کوچکترین پیش شرطی، از جمله توقف و تعویق کولونی سازی در سرزمین فلسطینیها، و یا وقفه در خراب کردن خانه و مزرعه و بیمارستان و کودکستان و دبستان آنان، برافراشتن دیوارهای آپارتاید در سرزمین آنان، وقفه در سرکوبی آنان... را بپذیرد و یا رعایت کند. دولت موقت می آید پشت میز مذاکره، مودب می نشیند و کمی چک و چانه می زند، قول هایی می گیرد که می داند به آن عمل نخواهند کرد، بعد به خانه بر می گردد. بدین ترتیب می گذارد وقت بگذرد، آتش مبارزه مردم فرونشیند. دوباره روز از نو روزی از

ستمدیده چشمی فروبست و رویائی کوتاه دید و وقتی تکانش دادند و از خواب پرانندندش، واقعیتی غم انگیزتر از گذشته احاطه یافته، راهی هم به پس باقی نمانده بود. صدسال است که فلسطینی را از موطنش می رانند، پس از پیمان اسلو این سرکوب شدت یافت. صدسال است که خانه هایشان را بر سرشان خراب می کنند، پس از اسلو این جنایت فزونی یافت. صدسال است بر این ویرانه ها کولونی صهیونیستی می سازند، پس از اسلو این کولونی سازی به مراتب افزایش یافت و این رشته سر دراز دارد.

هیچ آدم، حتا خوشبین، نیست که در آثاری که پیمان اسلو به یادگار گذاشت، کوچکترین نکات انسانی و امید بخش بیابد. پیمان اسلو فاجعه بود، خیانتی نابخودنی بود به ملت فلسطین، نیرنگی بود به مردم سراسر جهان که از بحران فلسطین خسته بودند و گمان می بردند، دنیا از آن پس آرامش خواهد یافت.

می خواستند با این پیمان به مردم فلسطین بیاوراند که بزودی استقلال خواهند یافت و با کوشش خود و کمک های خارجی به ساختمان زندگی امن تر، بهتر، مرفه تری دست خواهند یافت. با همسایه خود، اسرائیل، که دیگر خصمانه رفتار نمی کند، با صلح و صفا و مسالمت خواهند زیست. این امیدها به باد رفت و درست برعکس تحقق یافت و نمی توانست جز این باشد.

پیمان اسلو نخستین و آخرین کلاهی نبود که بر سر فلسطینی ها گذاردند، اما این بار کلاه را تا سینه اش فروکشیدند که بالا کشیدنش دشوار بود.

صهیونیستها این دروغ بزرگ را هیچگاه از زبان فرو نمی گذارند که آماده صلح و مذاکره با "دولت موقت" فلسطین برای حل مسالمت آمیز بحران هستند. این گاهگاهی "دولت موقت" را

به پشت میز مذاکره می کشانند، بدون این که کوچکترین پیش شرطی، از جمله توقف و تعویق کولونی سازی در سرزمین فلسطینیها، و یا وقفه در خراب کردن خانه و مزرعه و بیمارستان و کودکستان و دبستان آنان، برافراشتن دیوارهای آپارتاید در سرزمین آنان، وقفه در سرکوبی آنان... را بپذیرد و یا رعایت کند. دولت موقت می آید پشت میز مذاکره، مودب می نشیند و کمی چک و چانه می زند، قول هایی می گیرد که می داند به آن عمل نخواهند کرد، بعد به خانه بر می گردد. بدین ترتیب می گذارد وقت بگذرد، آتش مبارزه مردم فرونشیند. دوباره روز از نو روزی از

مرگ الزاما پایان ...

سال در شهر برلین اقامت داشت و چهره ای شناخته شده بود. بهمن تحصیلاتش را در رشته هنرهای زیبا با کارشناسی در رشته مهندسی معماری با درجه دکترا به پایان رساند. موضوع رساله دکترای وی معماری مردمی در ایران و تجسم آن در نمونه های برگزیده از مناطق گوناگون ایران بود.

بهمن تا روز آخر به آرمانهای انسانیش برای تحقق دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی وفادار ماند. وی در کنار منافع زحمتکشان باقی ماند و لحظه ای نیز از فعالیتهای اجتماعی دست برنداشت.

رفیق ما بهمن سرانی مقدم ارزش زندگی را درک کرده بود و می دانست که تنها آن کسانی در زندگی جا و مقام خویش را دارند و حفظ می کنند که در خدمت محرومان، در خدمت مردم باشند و قلبشان برای انسانها بتپد. چنین انسانهایی حتی زمانی که در میان ما نخواهند بود، نامشان به نکویی یاد خواهد شد و تأثیرات زندگیشان بر جامعه ایرانی استمرار خواهد یافت. سنگری که از وجود رفیق بهمن سرانی مقدم تهی گشت، با مبارزان جدید پرگشته است و ارتجاع و دشمنان داخلی و جهانی بشریت باید بدانند که این روند است که تعطیل بردار نیست و تاریخ را به جلو می برد. هر مرگی پایان زندگی نیست. مرگهایی وجود دارند که راه آینده را پرتو می افکنند. عمری که به مرگ تمام شود، ارزش زندگی نداشته است، ولی عمر بهمن مملو از زندگی انسانی بود. مرگ بهمن الهام بخش مبارزان این راه است. پادشاه را همه مبارزان و آزادیخواهان و بویژه رفقای توفانی گرامی می دارند.

عقر به ساعت را ...

عرفات در روز ۱۳ سپتامبر ۹۳ جای دهم، اما از خود پرسیدیم حیث نیست آن کاغذی که تصویر این آقایان بر آن نقش بسته باشد؟ نومییدی طعم زندگی را تلخ می کند. امید به آینده به زندگی شیرینی می بخشد. اما این امید گاهی رآلیستی و گاهی هیچ و پوچ است. گاهی امید انسان برآورده نمی شود، یا این که انطور که دلخواه است برآورده نمی شود. یا این که تنها بخشی از آن برآورده می شود. اما امیدی

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan/?ref=ts&fref=ts>



که پیمان صلح اسلو برافروخت، درست ۱۸۰ درجه برعکس برآورده شد. عقر به های ساعت به جای این که به این طرف حرکت کند، در جهت مخالف به راه افتاد و سریع تر به عقب دوید.

بحران فلسطین بیش از صد سال است جریان دارد. مردم این دیار از آن دوران تا کنون زندگانی نکیت باری می گذرانند، گاهی اندوهناک، گاهی بسیار اندوهناک، گاهی وحشتناک. هیچگاه آسودگی خاطر نداشتند. تنها سیزده سپتامبر ۹۳ بود که جرعه ای آمد و نورکی افشاند و بزودی رفت و ظلمت سهمناک تری بر سراسر زمین بگستراند. ملت

توفان درتویتر Toufanhezbkar حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک Toufan HezbeKar



کودک و نوزاد می کشد، وجدانش از این بابت در عذاب نیست. کشوری است که برای نژاد برگزیده ای کولونی می سازد و باز سازی می کند. اما آب و برق ساکنین اصلی فلسطین را که "نژاد" دیگری هستند می رباید و قطع می کند. پیش ساختارهای زندگی آنان را فرو می پاشاند. همه اینها بخشی از جنایات اوست، به این لیست صدها بزه کاری دیگر استعماری می توان افزود.

این کشور در شرایطی نیست که به صلح واقعی تن در دهد. وقتی بدان تن در خواهد داد که ناگزیرش کنند. مثلا این قدرت های غرب به این نتیجه رسند که هم بستری با اسرائیل دیگر به سودشان نیست. چنین حالتی امروز محتمل به نظر نمی آید. اما، هیچ چیز غیر ممکن نیست. نبرد همه گانه و همه جانبه لازم و وقت.

گاهی می گویند مذاکرات صلح پیشرفت هایی کرده است. اما صلحی که استعمارگر می طلبد از جنگ های خانمانسوز هم دردناک تر و ننگین تر است. باید دید مردم چگونه زندگی می کنند. اجازه خانه سازی دارند؟ برق و آب دارند؟ حق مسافرت و مرور از مرزها و دیوارهای اپارتاید که جلو چشمشان ساخته اند دارند؟ حقوق اجتماعی آنان چیست؟ آیا یک فلسطینی انسانی همگون و برابر با اسرائیلی هست؟.... اگر اینها نباشد پیشرفت برای کی؟ برای چی؟

همین است. شعار دو کشور در کنار یکدیگر چیزی جز فریب و خودفروبی و اتلاف وقت نیست.

با ایجاد اسرائیل در منطقه بذری پاشیده اند که میوه اش چیزی جز زهر مرگ بار نیست. اسرائیل را برای سرکوبی و ایجاد بحران در منطقه اختراع کردند و درست به همین منظور نگاهش می دارند. سرنوشت تمام کشورها و مردم منطقه به سرنوشت فلسطین گره خورده است. ما ایرانیان هم در پیگرد بحران فلسطین قرار گرفته ایم و گره از کار فرو بسته ما، مستقل از فلسطین گشوده نخواهد شد. افغانستان عراق و لیبی و سوریه هم پیگرد بحران فلسطین اند. گره از کار فرو بسته آنان نیز بدون حل مساله فلسطین گشوده نخواهد شد و این ماجرا مدت های مدید ادامه خواهد داشت. اسرائیل کشوری است نیرومند که:

- سلاح اتمی و کشتار دسته جمعی دارد و به او ایرادی نمی گیرند.
- پاکسازی نژادی می کند و مورد تقبیح قرار نمی گیرد.
- به هیچ یک از قطعنامه های سازمان ملل اعتنائی ندارد.
- بیشتر سران جنایت کاران جنگی اند و به میز محاکمه کشانده نمی شوند.
- پروانه و جواز شکار انسان ها را دارد و مورد بازخواست قرار نمی گیرد.
- بیشتر سلاحهایش را از ممالک امپریالیستی رایگان و یا بسیار ارزان دریافت می دارد.
- اسرائیل برای مقام و منزلت و حیثیت انسانی ارزشی قایل نیست. زن و مرد و پیر و جوان و

عقریه ساعت را ...

روسیه، در مورد مساله سوریه کرده، به مقامات

محترم اسرائیل گزارش دهد. حقیقت این است که گردن کلفتان دنیا همدست اسرائیل اند. برایشان خیلی خوب و پسندیده است که جان کشورهای اطراف به لب آید و از هم فرو پاشند. فلسطین که جای خود دارد.

ایجاد دو کشور مستقل اسرائیل و فلسطین در کنار یکدیگر، کابوس دردناکی بود و هست که بدان تن نباید داد. اگر بخواهند این کشمکش پایان پذیرد باید بدنبال راه حل دیگری بروند و این راه حل دیگر وجود دارد و رالیستی هم هست. این که کشوری واحد و متحد به وجود آید که در آن اسرائیلی و فلسطینی، یهود و عرب در کنار هم با حقوق مساوی، نظامی دموکراتیک، بدون جدایی و اپارتاید زندگی کنند. در اسرائیل امروزی نیز اقلیتی نیرومند از فلسطینی ها زندگی می کنند. حقوق اجتماعی و امکانات اقتصادی و فرهنگی شان به قدر اکثریت یهود نیست، اما می تواند باشد.

چرا فلسطینی های ساحل غربی اردن و فراریان بازگشته بدان افزوده نشوند. امروزه پیوسته نیرنگ می زندند که افزوده نشود، اما روزی خواهد رسید که بشود. چنین دورنمایی، دور دست است، راهش دشوار و سنگلاخی است. اما راه دیگری نیست. به این هدف، بدون مبارزه طولانی و مصممانه، بدون فداکاری و قربانی، دسترسی نخواهد بود. راه حل رالیستی

(توفان الکترونیکی شماره ۸۸ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

- ۱- به مناسبت نود و ششمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر شوروی، انقلاب اکتبر ناقوس مرگ سرمایه داری بود،
- ۲- آمریکا از ایران چه می خواهد؟ ۳- "اصلاحیه" قانون کار یعنی چه؟ ۴- گشت و گذاری در فیسبوک و پاسخ به نظرات انحرافی در مورد سوریه ۵- درگذشت یک قهرمان ملی از سرشت ویژه. ژنرال نگون جیاب، فرمانده کمونیست و فاتح جنگ های ویتنام ۶- شرح حال زندگی نلین (قسمت چهارم)

توفان الکترونیکی

شماره ۸۸ آبان ماه ۱۳۹۲ نوامبر ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_toufan%20archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در توئیتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

صهیونیسم، نژادپرستی است

عقربه ساعت را چگونه به پس می گردانند؟

نوشته ای را که در زیر و با عنوان بالا مطالعه می کنید توسط رفیق کمونیستی تدوین و برای انتشار برای حزب کار ایران ارسال شده است. مطالعه این اثر برای یادآوری رنجی که ملت فلسطین می کشد و شناخت درجه ریاکاری و دروغگوئی امپریالیستها و صهیونیستها مسلما پربار است. رفیق نگارنده در حل مسئله فلسطین وفاداری خویش را به خواست اساسی رفقای شوروی در زمان طرح مسئله فلسطین در سازمان ملل اعلام کرده است. حزب کار ایران (توفان) برای یادآوری بحثهای آن دوران به نقل گوشه ای از تاریخ آن دوران که در نشریه "توفان" شماره ۱۰۱ منتشر شده است، می پردازد:

"در بحث مربوط به این نقشه ها نماینده دولت شوروی در نوامبر ۱۹۴۷ گفت:

"اینکه هیچ یک از کشورهای اروپای غربی توانایی این را نداشتند که ابتدائی ترین حقوق خلق یهود را تضمین نمایند و یا از آنها در مقابل اقدامات خشونت آمیز جلاخان فاشیسم محافظت نمایند، یهودیان را به داشتن چنین خواسته ای کشانیده است که دولت خود را بنیان گذارند. با توجه به تمامی آنچه که در جریان جنگ جهانی دوم بر سر خلق یهود آمد، دیگر نمی توان در مقابل این حق ایستادگی کرد... نه مناسبات کنونی و نه تاریخچه فلسطین می تواند حل یکجانبه مسئله فلسطین را توجیه کند. حال می خواهد این راه حل تاسیس دولت مستقل عربی بدون توجه به حقوق مشروع ملت یهود باشد و یا تاسیس دولتی یهودی بدون توجه به حقوق مشروع اعراب... مصالح اعراب و یهودیان فلسطین تنها می تواند با بنیانگذاری کشوری عربی-یهودی تامین شود. کشوری که دموکراتیک و مستقل است... چنانچه این راه حل بخاطر مناسبات تنش آمیز میان یهودیان و اعراب تحقق پذیر نباشد (کمسیون ویژه می باید سریعتر در مورد این امر نظر خواهی نماید) باید راه دوم مورد بررسی قرار گیرد. راه حلی که همانند راه حل اول در فلسطین هواداران خود را دارد و آن تقسیم این سرزمین به دو دولت مستقل جداگانه است: یک دولت یهودی و یک دولت عربی. من تکرار می کنم: راه حل دوم تنها زمانی توجیه پذیر است که محقق شود که روابط اعراب و یهودیان آنچنان پر تنش است که امکان همزیستی مسالمت آمیز این دو خلق در کنار یکدیگر را غیر ممکن می سازد.)

هیئت نمایندگی شوروی در این مجمع، همانگونه که در سخنان فوق الذکر مشاهده می شود، در بهار ۱۹۴۷ پیشنهاد تاسیس دولتی عربی-یهودی با سرشتی دموکراتیک را داد تا از این طریق بتوان تنشهای ملی را از میان برداشت.

چنین پیشنهادی دقیقاً بر پایه سیاست خارجی استالین بود، همان سیاستی که در موارد دیگر نیز شاهد آن بودیم. حال این پیشنهاد نه تنها اکثریت حاضرین را به خود جلب نکرد، بلکه بیشتر شرکت کنندگان علیه آن رای دادند."

درست بیست سال پیش (۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳) بود که آقای بیل کلینتون در میان، آقایان اسحق رابین و سیمون پرز در این طرفش، آقای یاسر عرفات در آن طرفش به یکدیگر دست دادند و به یکدیگر و به سوی دوربین خبرنگاران لبخند و چشمک زدند و بر روی چمن های جلوی کاخ سفید و اشنگنن خاطره ای باقی گذاشتند که به این زودبها زوده خواهد شد. چه معجزه ای رخ داده بود؟ قراردادهای صلح اسلو که بنا برآن می بایستی راه استقلال فلسطین هموار گردد.

این نمایش سراسر دنیا را تکان داد. امید پایان هولوکاست فلسطینی ها و آغاز دوره تاریخی نوینی در دل میلبارد ها انسان ساده اندیش راه یافت. آقایان رابین و پرز و عرفات به پاداش این شیرین کاری خود جایزه نوبل گرفتند. آقای کلینتون که در این راه واقعا جان کنده بود جایزه ای نگرفت و حال آنکه شانزده سال بعد جانشینش آقای بارک حسین اوباما به خاطر این که "هیچ کار" نکرده بود جایزه نوبل گرفت. حق هم چنین است که "هیچ کار" بهتر و بیشتر شایسته جایزه است از کارهای این آقایان محترم.

در نظر داشتیم همراه این سطور تصویری از نمایش کلینتون، رابین، پرز و... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 164 Nov. 2013

مرگ الزاما پایان زندگی نیست

**عمری که به مرگ تمام شود، ارزش
زندگی نداشته است.**

رفیق گرانقدرمان دکتر بهمن سرائی مقدم روز دوشنبه ۱۴ اکتبر در سن ۶۱ سالگی از میان ما رفت. همه رفقای که بهمن را می شناسند، می دانند که در آغاز ورودش به آلمان جوانی پر شور و سراپا احساساتی بود. وی می خواست دنیا را از بنیاد تغییر دهد و در این عرصه مانند همه جوانان با آرزوهای پاک، شتاب فراوان داشت. بهمن تنها ۶۱ بهار از عمر خویش را پشت سر گذارد و به سن بازنشستگی نیز نرسید. ولی بهمن در عرصه زندگی اجتماعی هرگز خودش را بازنشسته نکرد. ما می دانیم که مبارزه، بازنشستگی ندارد. مبارزه، بیان استمرار زندگی است. وی تا روز آخر با روحیه بالا و مقاومت قابل تحسین در مقابل بیماری مهلکی که داشت ایستادگی کرد و همانطور که انتظار می رفت در مقابل درد بیماری ... ادامه در صفحه ۵

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.